

شرق

روزنامه

کافه سیاست

احمدی‌نژاد رکورددار بر کناری استاندار در ۳۰ سال گذشته	صفحه ۸
شایبه کارگرد تبلیغاتی – انتخاباتی استخداما	صفحه ۸
تغییر استانداران به روایت آمار	صفحه ۹

اتاق فکر

طبقه متوسط کجاست؟

در سال‌های اخیر سخن از طبقه متوسط بسیار گفته شده و ویژگی‌های بسیاری بر آن بار شده است. برخی این طبقه را محصول سیاست‌های عصر پهلوی می‌دانند و برخی به سال‌های پیش از آن حواله‌اش می‌دهند.
قرب به اتفاق تحلیلگران و مفسران اما نقشی «هیرو»وار برای این طبقه جامعه متصورند. طبقه‌ای نسبتاً بی‌نیاز از آنچه نیازهای اولیه خوانده می‌شود، با میزان قابل قبولی تحصیلات و قدرت تحلیل، که در انتخابات سبید رای حامیان تغییر و اصلاح‌طلبان است و در زندگی روزمره سبکی متفاوت از توده‌ها برمی‌گزیند. طبقه‌ای نه چندان محبوب نزد دولتمردان و مورد توجه در میان روشنفکران. طبقه‌ای که می‌گویند می‌تواند نقشی واسط میان تئوری‌های اصلاحی با بطن جامعه فراهم آورد و نطفه هیچ تغییر و تحولی بی‌حضور آن بیسته نمی‌شود. اما طبقه متوسط در ایران کجاست؟ درپایش را در کدام پستوی می‌توان یافت و آیا آن نقش تاریخی که همواره برای طبقه متوسط قابل بوده‌اند، از واقعیتی که در آن به سر می‌بریم طرفی بسته است؟ این پرسشی است که در آینده بیشتر به آن خواهیم پرداخت اما برای فتح باب، آن را با دکتر صادق زیباکلام تحلیلگر سیاسی و استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران در میان گذاشتیم. پاسخ مکتوب او در پی می‌آید:

«طبقه متوسط» یا همان middle class در زبان انگلیسی، در ایران موجود جالبی است. از یکسو، اساساً گفته می‌شود که در ایران طبقات اجتماعی به آن معنا که در جوامع غربی بوده وجود ندارد. در حالی که نویسندگان مارکسیست، یا با رویکرد مارکسیستی، برعکس معتقدند که در ایران هم (همانگونه که مارکس استدلال کرده) طبقات از جمله طبقه متوسط وجود دارد و در جریان تحولات تاریخی جامعه‌ایرآن مخصوصاً در دوران معاصر نقش برجسته‌ای داشته‌اند.



دسته سومی نه از باب مخالفت با موافقت با مارکسیسم که به دلیل مخالفت با رویکرد جامعه‌شناسانه غربی با درست‌تر و دقیق‌تر گفته باشیم، به دلیل مخالفت با غرب به معتقدن جامعه ایرانی – اسلامی ما، تیرگی‌های خاص خودش را دارد و تحلیل ما و تبیین‌هایی که با رویکردهای غربی و برای تحلیل جوامع غربی تبیین شده‌اند، در خصوص فهم و تجزیه و تحلیل تحولات سیاسی واجتماعی ایران کارکرد و کاربردی ندارند. گروه چهارمی بدون آن‌لزوما تحت تأثیر نگاه جامعه‌شناسانه طبقاتی یا کلاسیسم تاریخی آن مفهوم طبقه و مخصوصاً طبقه متوسط در فهم جامعه ایران و نقش تحولات تاریخی آن استفاده می‌کنند. اینک‌ما «طبقه متوسط» در ایران داریم با نداریم که تنها مشکل این طبقه نیست. بسیاری از تحولات مهم و نقطه عطف تاریخ معاصر ایران به «طبقه متوسط» که معلوم نیست اساساً در ایران وجود دارد یا نه نسبت داده می‌شود. بسیاری از مورخین، صاحب‌نظران ونویسندگان، انقلاب مشروطه را قیام، حرکت یا انقلاب «طبقه متوسط» یا همان بورژوازی علیه اشرافیت حاکم بر ایران می‌دانند. بهرغم آنان، مشروطه حرکت طبقه متوسط از جمله روحانیون، بازاری‌ها، تجار، اصناف و خرده مالکینی علیه فئودالیته یا فئودالیزم قاجار بود. نهضت ملی‌شدن نفت و به روی کار آمدن جبهه ملی و نخست‌وزیری دکتر مصدق هم دست‌کم از جالب شماری از نویسندگان و تحلیلگران به پای طبقه متوسط نوشته می‌شود. جالب است که انقلاب اسلامی هم ایضا از جالب بسیاری از نویسندگان به پای «طبقه متوسط» نوشته شده – فهرست همچنان ادامه پیدا کند و داستان دوم خرداد ۷۶ و به‌وجود آمدن جریان موسوم به «اصلاحات» هم توسط بسیاری به پای طبقه متوسط نوشته شده. «طبقه متوسط» ی که استدلال می‌شود در نتیجه هشت سال سیاست‌های اقتصادی دوران سازندگی تا حدودی قدرت اقتصادی یافته بود اما قدرت سیاسی نداشت و در نتیجه با خلق دودخداد جریان اصلاحات سعی کرد تا راهی به قدرت پیدا کند. این فقط خلق تحولات مهم تاریخی ایران معاصر نبود که از دید بسیاری از نویسندگان به «طبقه متوسط» نسبت داده شده. جالب است که عدم موفقیت این جریان‌ها هم همچنین به طبقه متوسط نسبت داده می‌شود. کم و بیش همین تحلیل را حزب توده در خصوص نهضت ملی شدن نفت، جبهه ملی و دکتر مصدق می‌آورد. اینک ماهیت جبهه ملی و دکتر مصدق به دلیل پایگاه طبقاتی آن (که از طبقه متوسط و بورژوازی بود)، نتوانست یا نتوانست مبارزه علیه استعمار انگلستان و سرمایه‌داری حاکم بر ایران را تا به آخر به پیش ببرد و در نتیجه زمینه اجرای کودتای ۲۸ مرداد فراهم آمد و مابقی ماجرا، مشابه همین تحلیل ما و تبیین‌ها را بسیاری در مورد دوم خرداد و اصلاحات به‌کار می‌برند که ماحصل آن می‌شود سازشکاری رهبری اصلاحات در پیشبرد آن جنبش اجتماعی. جالب‌است که طبقه متوسط از یکسو با این پرسش جامعه‌شناسانه مواجه است که آیا اساساً طبقه‌ای، قشری یا لایه اجتماعی بنام «طبقه متوسط» در ایران به وجود آمده است یا نه؟ و از سویی دیگر مسبب بسیاری از تاکنی‌های سیاسی و اجتماعی محسوب می‌شود که علی‌القاعده به‌معنای آن است که پس به‌وجود آمده واقعیت آن است که به هر حال از نظر اجتماعی در ایران اقشار و لایه‌هایی که نه در زمره طبقات حاکم بوده‌اند و نه در عین حال می‌توان آن‌ها را جزو اقشار و لایه‌های تهی‌دست محسوب کرد وجود داشته‌اند.هم در امروز و هم در گذشته. بالاخره در گذشته اقشار و لایه‌هایی همچون روحانیون، خرده مالکین، بازرگانان، اصناف، ثروتمندان شهری، دبیران و نظایر آن هم وجود داشته‌اند. اقشار و لایه‌هایی که آنان را به هیچ روی نمی‌توان بخشی از حاکمیت دانست. در عین حال هم نمی‌توان آنان را در زمره اقشار فرودست فی‌المثل رعیت، اقشار و لایه‌های فقیر و کپ‌ارآمد شهری که از خود سرمایه و حرفه‌ای نداشته‌اند به حساب آورد. این وضعیت امروز و با توجه به رشد و توسعه اقتصادی واجتماعی جامعه ایران بسیار گسترده‌تر هم بوده است. اگر در گذشته این اقشار عموماً به تجار روحانیون، بازاری‌ها صاحبان حرفه و مشاغل در شهرها و خرده‌مالکین و اجارنشین‌ها در روستاها می‌شود امروز جدای از این اقشار، لایه‌های خیلی زیادتری هم به‌وجود آمده‌اند. بنابراین چرا در ایران هنوز بسیاری در به‌کار گرفتن اصطلاح «طبقه متوسط» تردید نشان می‌دهند؟ در پاسخ‌های‌باید گفت که از نظر شکلی یا «هیزیک» به هر حال اقشار و لایه‌های فراوانی شکل گرفته‌اند.درست‌ترین و ظرفیت‌ترین تقسیم‌بندی هم که در مورد اکثر این اقشار می‌توان بیان کرد این است که آنان را معادل همان طبقه متوسط یا «بقه‌سفیدها» در جوامع غربی فرض کنیم.

در مقابل به نظر شما اصولگرایان چه خواهند کرد و شرایط فعلی را چگونه پشت سر خواهند گذاشت؟ بخشی از جناح راست در قالب «جبهه پایداری» به توافق رسیده و یک نامزد معرفی می‌کند. آنها تمام تلاش خود را به کار خواهند بستت تا با رقبب اصلاح‌طلب مواجه نشوند. از نظر آنها شکست دادن نامزد راست محافظه‌کار بسیار ساده خواهد بود؛ بنابراین این می‌کوشند تا اصلاح‌طلبان را از حضور در رقابت‌های انتخاباتی محروم کنند. جریان احمدی‌نژاد می‌کوشد تا امکان نامزدی افراد موردنظر خود را فراهم کند. راست محافظه‌کار به دنبال شخصیتی جذاب می‌گردد که توان رقابت با نماینده جبهه پایداری را داشته باشد.

روزنه

نسبت فعالیت مدنی با حزبی

● برخی چنین تصور می‌کنند که نهادهای مدنی و اهمیت آنها در سال‌های آغاز جنبش اصلاحات در ایران کشف شده است. البته «هاد مدنی» اصطلاحی نسبتاً نوین است که اینن تازه و نوین بودن، گاه موجب فراموشی این واقعیت می‌شود که نهاد مدنی و فعالیت در نهادهای مدنی در ایران حداقل بیش از یک‌صدسال قدمت دارد.

برخی فعالان نهادهای مدنی معتقدند باید فعالانه و مستقیماً در فعالیت سیاسی – اجتماعی شرکت کرد و از این رهگذر در راه تحقق مطالبات خود بکوشند. در برابر، کسانی هم وجود دارند که معتقدند نهادهای مدنی برای حفظ خود باید از داخل شدن در آوردگاه‌های سیاسی فاصله بگیرند و از فرصت انتخابات صرفاً برای طرح خواست‌های خود و بردن آن به میان مردم استفاده کنند. بهنظر این گروه، مردمی شدن این مطالبات در درازمدت موثرتر است و خود را به ساختارهای سیاسی تحمیل می‌کند.

از دیدگاه‌های یادشده، تجربه عملی نشان می‌دهد که فعالیت‌های مدنی حتی اگر هیچ ارتباط ارگانیکی با احزاب و سازمان‌های سیاسی نداشته باشند، خودبه‌خود فعالیتی سیاسی و اجتماعی است؛ زیرا می‌کوشد پذیرش حقوق انسانی و اجتماعی خود را برای ساختارهای موجود باورپذیر کند.

حزب، دارای برنامه، برنامه،اهداف کوتاه مدت، درازمدت و استراتژی برای سپیم شدن در حاکمیت است. هیچ حزب واقعی این هدف خود را پنهان نمی‌کند و هر نوع مصالحه، حضور در جبهه و یا قرارگرفتن در کنار دیگر احزاب به معنای نفی استراتژی اعلام شده و مدون و برنامه تنظیم شده آن محسوب نمی‌شود. در حالی‌که، سازمان‌ها و نهادهای مدنی کاری با ساختار کلاّن‌سیاسی ندارند، برنامه اقتصادی و سیاسی جایگزین ندارند و همکاری آنها با یکدیگر جنبه اتحاد حزبی به مفهوم اشاره شده در بالا ندارد. آنها صرفاً خواهان پاسداشت حقوق صنفی خویش هستند، اما هر دو فعالیت، خوانخواه هم سیاسی است و هم اقتصادی، با تفاوتی که به آن اشاره شد.

ممکن است گفته شود هنگامی که حزبی یک نهاد مدنی را ماندازی می‌کند، آن نهاد وابسته به آن حزب است و خودبه‌خود دنباله‌رو آن حزب. این سخن نیز در ظاهر درست است اما در باطن غلط. در هر نهاد مدنی افراد با گرایش‌ها وحتی وابستگی‌های سیاسی متفاوت حضور دارند و هیچکس حق ندارد خواهان پنهان کردن این گرایش و یا انکار آن شود. حتی در ترکیب رهبری یک نهاد مدنی نیز ممکن است اکثریت با دارندگان یک نظر واحد سیاسی باشند. این نیز بلامانع است. همچنان که در تمام کشورهای جهان چنین حالت و چنین موقعیتی وجود دارد. مهم این است که نهاد مدنی، مرزهای خود را با فعالیت حزبی حفظ کند؛ حتی اگر آن نهاد مدنی مورد پشتیبانی و حمایت یک حزب سیاسی باشد، به‌سخنی دیگر، فعالیت مدنی و صنفی با آرمان‌ها و اهداف صنفی و مدنی خود باید فعالیت کنند و احزاب در چارچوب برنامه و استراتژی سیاسی و اقتصادی خود. اینکه در این با آن مرحله این خواست‌ها به هم نزدیک یا دور شوند مهم نیست، مهم حفظ استقلال این دو است.



عین: آیین رهبر شرق

ویژگی نگرشی اصلاح‌طلبان «منتقد وضع موجود» بودن است. فرد یا جریانی که نسبت به وضع موجود انتقاد ندارد نمی‌تواند خود را اصلاح‌طلب بداند. این انتقاد نیز باید بیان شده و تصریح شود و گرنه در درون انتقاد داشتن تنها به درد آرام کردن و جدال می‌خورد و نه سیاست. دومین ویژگی پذیرش «جمهوریت» است. سومین ویژگی تأکید بر یکپارچگی و تمامیت ارضی ایران است. بدون دفاع از تداوم ظرفی به نام ایران نمی‌توان از اصلاحات سیاسی دفاع کرد. از همه مهم‌تر پذیرش اصول اندیشه مردم‌سالار است. با رعایت حقوق اقلیت، از لحاظ روشی هم اصلاح‌طلب اولاً مخالف هرگونه روش قهرآمیز و مبتنی بر خشونت است. ثانیاً اصلاح‌طلبان به دنبال روش‌های متکی بر «شهروندان ایرانی» برای ایجاد مردم‌سالاری هستند. دخالت خارجیان به‌ویژه توسط اصلاح‌طلبان سخن مردم‌سالاری مورد قبول هیچ اصلاح‌طلبی نیست. هر کس از لحاظ نگرش یا روش، اصلاح‌طلب نیست باید خود را در مقوله دیگری طبقه‌بندی کند.

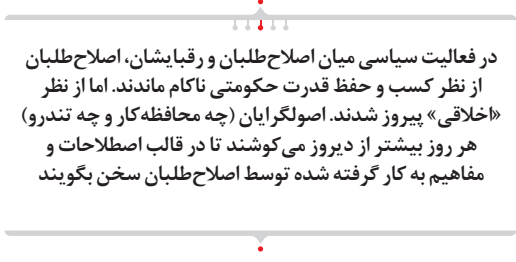
❧ **همان‌طور که خودتان هم گفتید انتقاداتی بر عملکرد اصلاح‌طلبان وارد است، اما این روزها شاهد این هستیم که با گذشت هشت سال بسیاری از اصولگرایان هم همان حرف‌هایی را بر زسان می‌آورند که اصلاح‌طلبان می‌گفتند. به این ترتیب باید پرسید اندیشه‌ها و عملکرد اصلاح‌طلبان چه تأثیری بر رقباً و اردوگاهشان داشته است؟**
در فعالیت سیاسی میان اصلاح‌طلبان و رقبایشان، اصلاح‌طلبان از نظر کسب و حفظ قدرت حکومتی ناکام ماندند. اما از نظر «اخلاقی» پیروز شدند. اصولگرایان (چه محافظه‌کار و چه تندرو) هر روز بیشتر از دیروز می‌کوشند تا در قالب اصلاح‌طلبان سخن بگویند. مفاهیمی چون «مردم‌سالاری»، «برابری شهروندان»، «منافع ملی»، «آزادی رقابت سیاسی»، تأکید بر «تخصص و کار کارشناسان»، در اساس با مبانی ایدئولوژیک اصولگرایان تعارض دارند. به کار گرفته شدن آنها به معنای پذیرش لزوم تغییر در مبانی ایدئولوژیک است. تکرار حرف‌های اصلاح‌طلبان در برخی از اصولگرایان صرفاً یک تاکتیک است اما، در برخی دیگر نه. اصلاح‌طلبی آثاری ماندگار بر اندیشه و عمل سیاسی در ایران خواهد داشت و با انکار آن نمی‌توان این اثر را انکار کرد. اصلاح‌طلبان علاوه بر محافظه‌کاران بر براندازان نیز تأثیری غیرقابل انکار خواهند داشت.

❧ **خروج اصلاح‌طلبان از شرایط فعلی چه الزاماتی را می‌طلبد؟**
مهم‌ترین الزام مدیریت جمعی است. مجموعه‌ای از تشکل‌های اصلاح‌طلب وجود دارند که در عمل پابندی خود را به ویژگی‌های اصلاح‌طلبی ثابت کرده‌اند. نمایندگان آنها به‌علاوه برخی از جریان‌های سیاسی دارای اعتبار و اصلاح‌طلب دیگر در کنار رفتار برخی شخصیت‌ها می‌توانند یک شوروی تصمیم‌گیری برای اصلاح‌طلبان را شکل دهند. این شورا نیز می‌تواند راهبر تاکتیک‌های اصلاح‌طلبان در مقاطع مختلف را مشخص کند و با تکی‌روی مقابله کند. این شورا باید به‌طور جدی با حاکمیت و عناصر فعال در آن وارد گفت‌وگو شود. شرایط اقتصادی و بین‌المللی کشور اقتضا می‌کند که برخی از مصالح و منافع اصلاح‌طلبان با هدف حفظ کلیت کشور و نظم آن فدا شوند. درک این واقعیت را باید به جناح‌های میهن‌دوست اصولگرایان گوشزد کرد. اصلاح‌طلبان برای دفاع از امنیت ملی و حاکمیت ملی حاضر به فداکاری هستند. البته باید به طرف مقابل نشان داد که به دنبال نگاه حذفی نیستیم. هر کس به تناسب و وزن اجتماعی‌اش در آینده از قدرت سیاسی برخوردار خواهد بود. اصلاح‌طلبان باید خود را برای یک اقدام سیاسی دسته‌جمعی آماده کنند. هیچ فرصتی را نباید از دست داد.

❧ **در مقابل به نظر شما اصولگرایان چه خواهند کرد و شرایط فعلی را چگونه پشت سر خواهند گذاشت؟**
بخشی از جناح راست در قالب «جبهه پایداری» به توافق رسیده و یک نامزد معرفی می‌کند. آنها تمام تلاش خود را به کار خواهند بستت تا با رقبب اصلاح‌طلب مواجه نشوند. از نظر آنها شکست دادن نامزد راست محافظه‌کار بسیار ساده خواهد بود؛ بنابراین این می‌کوشند تا اصلاح‌طلبان را از حضور در رقابت‌های انتخاباتی محروم کنند. جریان احمدی‌نژاد می‌کوشد تا امکان نامزدی افراد موردنظر خود را فراهم کند. راست محافظه‌کار به دنبال شخصیتی جذاب می‌گردد که توان رقابت با نماینده جبهه پایداری را داشته باشد.

گسترده‌اند. جالب است که تنها شکل گفت‌وگو با دانشجویان به شرکت در مناظره‌های طراحی شده خلاصه شده است! مشکل موجود این است که احزاب طرفدار روندهای موجود به برخورداری از حمایت‌های خاص عادت کرده‌اند و نمی‌توانند بدون تکیه به این حمایت در جامعه نقش فعال بازی کنند. به طور مثال شما اگر رسانه‌های متعلق به عموم (مانند برخی روزنامه‌ها) و رسانه‌های متکی بر نهادهای خاص (مانند بعضی خبرگزاری‌ها) و همین‌طور تشکل‌های وابسته به محافظه‌کاران را ببینید آنها قادر به حضور اجتماعی جدی نخواهند بود و صرفاً در محافل خود باقی خواهند ماند.

❧ **به احزاب اصلاح‌طلب اشاره کردید این روزها درباره وجود و عدم‌وجود اصلاح‌طلبان صحبت‌هایی می‌شود. آیا در حال حاضر با توجه به اینکه اصلاح‌طلبان فاقد امکاناتی از جمله رسانه و تشکل رسمی هستند، می‌توان گفت که پدیده‌ای به نام اصلاح‌طلبان وجود خارجی دارند؟**
خاستگاه و تکیه‌گاه اجتماعی اصلاح‌طلبان همه، اقشاری هستند که خواهان تحول یک‌شبه و توام با درهم ریختگی نظم عمومی و برخورد‌های خشونت‌آمیز نیستند. به نظر می‌رسد بیش از ۶۰درصد مردم در این طبقه‌بندی قرار می‌گیرند. اما برای اقدام جمعی اصلاح‌طلبان احتیاج به سازماندهی و رسانه عمومی دارند. فقدان اقدام جمعی به معنای از میان رفتن نیروی اجتماعی نیست، حتی در این شرایط نیز فشار مداوم محافظه‌کاران به اصلاح‌طلبان نشان از درک آنها از نیروی بالقوه تعیین‌کننده اصلاح‌طلبان دارد.



❧ **از درک نیروی بالقوه اصلاح‌طلبان سخن گفتید اما، به نظر می‌رسد طیفی از اصلاح‌طلبان این نیروی بالقوه را درک نکردند. با توجه به اینکه این گروه سیاسی در سال‌های پیش، پیروزی‌های متعددی داشته‌اند، چرا در حال حاضر به این نقطه رسیده‌اند؟ انتقاداتی که به عملکرد این گروه می‌توان وارد کرد چیست؟**
اگر بخواهم فهرستی از انتقادات وارد به اصلاح‌طلبان را در دوران موفقیت و حضور در قدرت ارایه کنم به چند مورد می‌توان اشاره کرد: ۱- شکل نگرفتن یک مدیریت جمعی که دارای اقتدار کافی برای مهار و در صورت لزوم حذف افراد و جمع‌های «تندرو» و «کندرو» باشد. ۲- وجود انبام در دیدگاه‌ها به طوری که گاه مرز «اصلاح‌طلبی» با «فقالری‌گری» و «محافظه‌کاری» مخدوش می‌شد. ۳- وجود نوعی تقلیل‌گرایی سیاسی که موجب بی‌توجهی اصلاح‌طلبان به اقدامات اجتماعی و مواجهه با مشکلات اجتماعی مردم می‌شد. ۴- جهت‌گیری برای برآوردن مطالبات اقشار متوسط و بالای جامعه و بی‌توجهی به مطالبات سایر اقشار. البته باید تأکید کنم که آمارها نشان می‌دهد که خطمشی‌های اقتصادی اصلاح‌طلبان در ایجاد رشد اقتصادی و بهبود فضای کسب و کار بسیار موفق بوده است. ۵- بسته شدن باب گفت‌وگوی سازنده میان جریان‌های سنت‌گرا با اصلاح‌طلبان و پیدایش نوعی بدبینی و واهمه غیرموجه در میان سنت‌گرایان به همین دلیل.

❧ **یعنی این موارد مانع توفیق آنها در سال‌های بعد از اصلاحات شد؟**
همان مشکلات ذهنی و عینی پدیدآورنده عدم توفیق، موانع توفیق نیز هستند

❧ **بسیاری سعی بر تظاهر به اصلاح‌طلبی می‌کنند و حتی گاه در جهت ایجاد اصلاح‌طلبان بدلی کابر می‌دارند؟**

شاید همین باشد. معیارهای تمایزبخش اصلاح‌طلبان از سایر نگرش‌ها و گرایش‌ها، برخی در زمینه نگرش‌اند و برخی در زمینه روش. از نظر نگرش یعنی ترکیبی از دیدگاه و گرایش اصلاح‌طلب چند ویژگی اصلی دارد. اولین



علیرضا علوی تبار

ناکامی سیاسی و کامیابی اخلاقی اصلاح طلبان



نقیسه زارع‌کهن

علیرضا علوی تبار آنقدر شناخته شده هست که نیازی به معرفی نداشته باشد و شاید اگر وقت محدودش این روزها اجازه می‌داد، می‌شد مصاحبه مفصل‌تری نه به صورت مکتوب فعلی که به صورت غیرحضوری و شفاهی انجام داد. به هر روی آنچه در پی می‌آید پاسخ این استاد دانشگاه به سوالات راسالی «شرق» درباره شرایط سیاسی، اجتماعی فعلی و آنچه که پیش روی جامعه قرار دارد. او در این پرسش و پاسخ درباره شرایط احتمالی که پس از انتخابات ریاست‌جمهوری سال آتی رخ خواهد داد سخن گفته است و بین‌صف‌بندی‌های سیاسی قبل و بعد از سال ۸۸ مقایسه کوتاهی دارد. به گفته او اینک محافظه‌کاران میانه‌روتر به دلیل آشکار شدن نتایج خطمشی‌ها و عملکردهای آقای احمدی‌نژاد، اعتماد به نفس خود را باز یافته‌اند و از جناح محافظه‌کاران تندرو نیز فاصله گرفته‌اند.

علوی‌تبار معتقد است که در شرایط فعلی بخش‌های بیشتری از طبقه متوسط (چه جدید و چه قدیم)، دغدغه معیشت روزمره برایشان جدی‌تر شده است و به احتمال زیاد دولت می‌کوشد تا از حربه یارانه‌های نقدی برای جلب بیشتر اقشار تهیدست به نامزد مورد نظر خود بهره بگیرد. این تحلیلگر سیاسی در ادامه پاسخ‌های خود انتقاداتی را به اصلاح‌طلبان وارد کرده است، به باور وی اصلاح‌طلبان به دنبال روش‌های متکی بر «شهروندان ایرانی» برای ایجاد مردم‌سالاری هستند. دخالت خارجیان به‌ویژه حکومت‌ها برای تحقق مردم‌سالاری مورد قبول هیچ اصلاح‌طلبی نیست و هر کس از لحاظ نگرش یا روش، اصلاح‌طلب نیست باید خود را در مقوله دیگری طبقه‌بندی کند. علوی‌تبار همچنین می‌گوید: «اصولگرایان (چه محافظه‌کار و چه تندرو) هر روز بیشتر از دیروز می‌کوشند تا در قالب اصطلاحات و مفاهیم به کار گرفته شده توسط اصلاح‌طلبان سخن بگویند. مفاهیمی چون «مردم‌سالاری»، «برابری شهروندان»، «منافع ملی»، «آزادی رقابت سیاسی»، تأکید بر «تخصص و کار کارشناسان»، در اساس با مبانی ایدئولوژیک اصولگرایان تعارض دارند. به کار گرفته شدن آنها به معنای پذیرش لزوم تغییر در مبانی ایدئولوژیک است.»

❧ **با توجه به اینکه چند ماهی بیشتر تا انتخابات ریاست‌جمهوری نمانده است به باور شما تفاوت صف‌بندی‌های سیاسی در شرایط فعلی با صف‌بندی‌های سیاسی تا قبل از انتخابات ۸۸ را چطور و چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

پس از انتخابات سال ۸۸ جناح راست محافظه‌کار، کم و بیش سرکردگی جناح راست تندرو را پذیرفته بود و در مقابل تصمیم‌های آنها انفعالی عمل می‌کرد، در میان جناح راست تندرو نوعی توافق در مورد کارآمدی جریان احمدی‌نژاد وجود داشت و همه آنها پشت سر این جریان جمع شده و حمایت کامل می‌کردند، اما اینک راست محافظه‌کار به دلیل آشکار شدن نتایج خطمشی‌ها و عملکردهای آقای احمدی‌نژاد، اعتماد به نفس خود را باز یافته است و از جناح راست تندرو نیز فاصله گرفته است. به علاوه مشکلات ناشی از خطمشی‌های اقتصادی دولت و سیاست خارجی، نوعی نگرانی از افتادن گناه مشکلات بر دوش کلیت آنها را ایجاد کرده است که هر یک از این جناح‌ها تلاش می‌کنند تا از آن بگریزند. راست تندرو کوشید تا قدری از جریان احمدی‌نژاد فاصله انتقادی بگیرد (در قالب جبهه پایداری). اما اینک شاهد نزدیکی دوباره آنها هستیم و به نظر می‌رسد فاصله‌گیری قبلی صرفاً یک تاکتیک موقت بوده است. تعدادی از مردم پیش از انتخابات ۸۸، دچار توهم در مورد خطمشی‌های اقتصادی دولت شده بودند، اما با آشکار شدن پیامدهای آن، اینک این توهم هم از میان رفته است.

❧ **اگر بخواهید تحولات رخ داده در میان طبقات اجتماعی و بدنه جامعه دراین سال را با سال ۸۸ مقایسه کنید چه تغییراتی شاهد هستیم و این تغییرات چه تأثیراتی در صف‌بندی‌های سیاسی داشته است؟**
چند تحول قابل توجه رخ داده است. از یکسو با برخورداری از رانت‌های اقتصادی یک قشر تازه ثروتمند پدید آمده است. این قشر قرار بوده تا به عنوان تکیه‌گاه و پایگاه دولت عمل کنند، اما در وفاداری آنها به جریان دولت شک وجود دارد. بخش‌هایی از طبقه کارگر به دلیل تورم و بیکاری به زیر خط فقر رانده شده‌اند. وابستگی و اتکا اقشار بسیار پایین جامعه به دولت و به طور خاص «یارانه نقدی» افزایش یافته و یارانه نقدی جای کمبودهای متنوع آنها را گرفته است. از این رو آنها نگران وضعیت یارانه‌های نقدی و تداوم آن هستند و به علاوه تا حدودی از تلاش برای کارایی و کارکردن با درآمسد پایین را رها کرده‌اند. بخش‌هایی از طبقه متوسط (چه جدید و چه قدیم) به اقشار فقیر تبدیل شده‌اند و دغدغه معیشت روزمره برای آنها جدی‌تر شده است. به احتمال زیاد دولت می‌کوشد تا از حربه یارانه‌های نقدی برای جلب بیشتر اقشار تهیدست به نامزد مورد نظر خود بهره بگیرد.

❧ **اوضاع و شرایط احزاب چگونه است و به نظر شما چه فرجامی خواهد یافت؟**

متأسفانه در میان احزاب موجود، احزاب اصلی اصلاح‌طلب امکان فعالیت خود را از دست داده‌اند. انجمن‌های دانشجویی نیز محدود شده و فاقد امکان فعالیت